

کاربرد ادبی و هنری حرف «الف» در منظومه‌های دو داستان سرای بزرگ منظومه‌های غنایی، نظامی، و جامی

غلامرضا حیدری*

چکیده

حرف الف، به واسطهٔ شکل و جایگاه خاص، یکی از پرکاربردترین حروف در ساخت مضامین بکر، فضاهای شاعرانه، و ترکیبات نغز ادب پارسی به‌ویژه دو شاعر داستان‌سرای بزرگ غنایی، یعنی نظامی و جامی، است. الف، که اولین حرف الفبای فارسی، عربی، و ابجد و نمایندهٔ عدد یک در حساب جمل است، در منظومه‌های این شعرا، کنایه از ذات احدیت، عالم تجرید و تفرید، و نیز مظهر پیشوایی، استقامت، خردی، و غیره است. در این مقاله، با بررسی کاربرد ادبی حرف الف، با تکیه بر بسامد شواهد شعری این منظومه‌ها، دو نوع ساختار قابل بحث است: ساختار اول شامل مضامین، تصاویر شاعرانه، ترکیبات، و تعبیرات نغز ادبی براساس شکل و ویژگی حرف الف است و ساختار دوم ساختارهای ادبی عبارت‌های فعلی و کنایی با حرف الف را در بر دارد. با تحلیل این دو ساختار، می‌توان گفت ترکیبات ادبی برساخته از حرف الف، در این دو منظومه، یکی از شاعرانه‌ترین برساخته‌های ادب پارسی است. هر دو شاعر، ضمن بازی هنری با حرف الف از استعاره، کنایه، ایهام، و غیره در خلق تعابیر نغز بهره جسته‌اند. جامی، بیش‌تر از نظامی، به ویژگی‌های ظاهری و ذاتی الف توجه داشته‌اند، اما برساخته‌های نظامی از نظر کیفی از اهمیت خاصی برخوردار است.

کلیدواژه‌ها: نظامی، جامی، مضمون.

۱. مقدمه

در عالم شاعران و نویسندگان، هر حرفی جانی دارد که به زبان ایما، رمز، کنایه، ارزش، مقام، و غیره با دیگران سخن می‌گوید؛ زمانی حرف «الف» گویای بلندی، کشیدگی، راستی،

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر، phlitgholamrezaheidary@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۱۵

صداقت، فقر، عریانی، و غیره است و زمانی حرف «میم» گویای تنگی، شکنج، خردی، و موارد دیگر و زمانی حرف «دال» گویای خمیدگی، کوژی، ناتوانی، و مانند این‌ها و زمانی حرف «نون» گویای کجی، ناراستی، و غیره است. حروف در خلال این گونه نوشته‌ها ارزش و مقدار نیز می‌یابند و، برپایه همین نگرش، «الف» را نمودی از عدد یک و «ب» را نشان‌دهنده عدد دو و «ج» را نشان‌دهنده عدد سه، به همین ترتیب تا آخر، می‌دانند.

باتوجه به شکل و حالت و ویژگی این حروف، شاعران و نویسندگان در پهنه ادب فارسی به مضمون‌آفرینی‌های بکری دست می‌زنند و با خلق ترکیبات و عبارات و تعابیر و تصاویر نغز از علائم ظاهری حروف به نحو مطلوب بهره می‌برند. باتوجه به گسترده‌گی آفرینش تصاویر، مضامین، تعابیر، و ترکیبات برآمده از شکل و حالت حروف الفبا (به‌ویژه حرف الف)، این تحقیق کاربرد ادبی و هنری مضامین و تصاویر شاعرانه، ترکیبات، تعابیر، و عبارت‌های فعلی و کنایی نغز بر ساخته از حرف «الف» را با تکیه بر بسامد شواهد شعری منظومه‌های جامی و نظامی بررسی و تحلیل می‌کند. برپایه همین تحلیل و بررسی، در ساختار مضامین، تصاویر و فضاها، شاعرانه، ترکیبات، و تعبیرات نغز و ظریف ادبی و هنری برآمده از شکل و ویژگی حرف الف، جامی در مقایسه با نظامی به مراتب بیش‌تر از نظامی به الف و ویژگی‌های ظاهری و ذاتی آن توجه داشته است. بر ساخته‌های ذهنی و عینی نظامی در مقایسه با بر ساخته‌های جامی، از نظر کیفی و کمی، از اهمیت خاصی برخوردار است. ترکیبات ادبی و هنری بر ساخته از حرف «الف» در این نوع از ساختار ادبی در منظومه‌های هردو شاعر، در عین سادگی، از شاعرانه‌ترین و هنری‌ترین بر ساخته‌ها در ادب پارسی است. در ساختار ادبی و هنری عبارت‌های فعلی و کنایی با حرف الف، ظرافت آفرینش ترکیبات نغز و باریک در منظومه جامی به مراتب بیش‌تر از منظومه نظامی است. جامی در مقایسه با نظامی در این نوع ساختار، از نظر کیفی و کمی، برتر و تواناتر ظاهر شده است.

۲. پیشینه تحقیق

با این‌که شاعران سبک عراقی در خلق مضامین هنری و ادبی در مقایسه با دوره‌های قبل و بعد خود، به مراتب پُرکارتر ظاهر شده‌اند و نیز با وجود دامنه وسیع توجه آن‌ها به خلق تعابیر و ترکیبات و مضامین بر ساخته از حروف الفبا، به‌ویژه «الف»، در زمینه کاربرد ادبی و هنری حرف الف تحقیقات معدودی صورت گرفته است. البته در کنار تحقیقات اصلی، به صورت پراکنده و موردی و مختصر در خصوص توجه شاعران این سبک به حرف الف، به نکات

خوب و ارزش‌مندی اشاره شده است؛ اما، درباره کاربرد این حرف در منظومه‌های شاعرانی چون جامی و نظامی تحقیقی صورت نگرفته است. مقاله حاضر ممکن است زمینه‌ای برای پرداختن به دیگر حروف الفبای فارسی در اشعار این شاعران و حتی، در دامنه‌ای وسیع‌تر، در اشعار دیگر شاعران باشد. از مقالاتی که به کاربرد ادبی و هنری حرف الف در پهنه ادب پارسی پرداخته‌اند می‌توان به این مقالات اشاره کرد:

- مقاله «کاربرد ادبی و هنری حرف الف در اشعار شاعران سبک خراسانی» (حیدری ۱۳۹۷) به قلم نگارنده: براساس نتایج این مقاله، تصاویر و تعبیر برساخته از حرف الف در اشعار انوری در زمره بهترین و لطیف‌ترین تصاویر هنری الف در سبک خراسانی به‌شمار می‌رود. برساخته‌های ناصر خسرو، هرچند لطافت ادبی تعبیرات انوری را ندارد، از جهت آمار شواهد شعری، بعد از انوری قرار دارد. شاعرانی چون سوزنی، معزی، قطران، منصور حلاج، و دیگران بعد از انوری و ناصر خسرو به خلق تصاویری نغزی از الف پرداخته‌اند. شاعرانی چون حسن غزنوی، سعدسلیمان، ابوسعید، منوچهری، عثمان، و دیگران بسیار کم به این امر پرداخته‌اند؛

- «کاربرد ادبی و هنری و تصویری الف در پهنه ادب پارسی با تکیه بر اشعار سبک هندی (حیدری ۱۳۹۶) به قلم نگارنده: براساس نتایج این مقاله، صائب یکی از پرکارترین شعرای سبک هندی در خلق مضامین نغز و ظریف از حرف الف است. صائب با تیزبینی خاصی از زوایای مختلف به الف نگاه کرده است. پرداخت همه‌سویه، ظریف، و دقیق به حالات شاعرانه الف و انعکاس چندجانبه فضاهای هنری و ادبی و تصویری الف از کاربردهای شاخص بیدل است. کلیم، فضولی، نظیری، حزین، غالب، طالب، بابافغانی، و دیگران بعد از صائب و بیدل به صورت پراکنده به تصویرسازی از الف پرداخته‌اند.

۳. اهمیت و بیان مسئله

حرف «الف»، به سبب شکل و جایگاه خاص و برخی از ویژگی‌های منحصر به فرد، یکی از پرکاربردترین حروف در ساخت مضامین بکر، فضاهای شاعرانه، و ترکیبات و تعبیرات نغز و ظریف ادب پارسی است. دامنه کاربرد این حرف در خلق تصاویر شعری و هنری در میان شاعران پارسی‌گوی، به ویژه دو شاعر بزرگ داستان‌پرداز غنایی، یعنی «نظامی» به‌عنوان آغازگر منظومه‌های غنایی و «جامی» به‌عنوان خاتم‌الشعرا شعر فارسی، از شاعران دیگر بیش‌تر است. با بررسی منظومه‌های این دو شاعر، به برخی از این تصاویر، مضامین،

ترکیبات، و تعابیر برساخته از شکل و حالت حرف الف در دو نوع از ساختار: الف) ساختار مضامین، تصاویر و فضاهای شاعرانه، ترکیبات، و تعبیّراتِ نغز و ظریف ادبی و هنری براساس شکل و حالت و ویژگی حرف الف و ب) ساختار فضاهای شاعرانه و ترکیبات و تعبیّراتِ نغز و ظریف ادبی و هنری براساس حرف الف اشاره می‌کنیم. البته، در بسیاری از موارد در ساخت فضاهای شاعرانه، از تداخل و خلط دیگر حروف در دامنه حروف دیگر گزیری نیست.

۴. جایگاه ادبی و هنری حرف الف

شاعران و نویسندگان در پهنه ادب پارسی، در تمام سبک‌های ادبی و دوره‌های زمانی آفرینش شعر و نثر پارسی، همواره در خلق جلوه‌های زیبای هنری و شاعرانه از شگردهای ادبی گوناگونی بهره جسته‌اند و کلام خود را در زیباترین شکل به خواننده خود عرضه کرده‌اند. یکی از این شگردهای هنری و ادبی در ایجاد تصاویر زیبای شاعرانه، در کنار دیگر آرایه‌های ادبی، پرداختن به ویژگی و جایگاه خاص هنری و ادبی حروف الفبای فارسی (علاوه بر نقش آفرینی این حروف در ساخت کلام و جمله) است. از دیرباز در پهنه ادب پارسی، کم‌تر نویسنده و شاعری را می‌توان یافت که، ضمن پرداختن و بهره‌جستن از مقوله‌های بلاغی و بیانی، از حروف الفبا به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر ساخت فضاهای شاعرانه استفاده نکرده باشد. همه حروف، بدین منظور، به‌گونه‌ای مورد توجه نویسندگان و شاعران بوده‌اند، اما در میان آن‌ها حرف «الف» جایگاه ادبی و بلاغی و هنری خاصی دارد، به‌طوری‌که آن را از دیگر حروف الفبا متمایز کرده است. حرف الف علاوه بر تعابیر لغوی و کنایی، از دیدگاه ادبی و هنری و تصویرآفرینی، به‌سبب شکل و حالت و جایگاه خاص و برخی ویژگی‌های منحصر به فرد، یکی از پُرکاربردترین حروف در ساخت مضامین بکر و فضاهای شاعرانه و ترکیبات و تعبیّراتِ نغز و ظریف ادب فارسی است.

کاربرد ادبی و هنری مضامین و تصاویر شاعرانه و ترکیبات، تعابیر، و عبارت‌های فعلی و کنایی نغز برآمده از شکل و حالت و ویژگی حرف الف، با تکیه بر بسامد شواهد شعری منظومه‌های دو شاعر توانا و داستان‌سرای بزرگ منظومه‌های غنایی، یعنی نظامی و جامی، قابل بررسی است. در این مقاله، سعی شده است تصاویر هنری، ادبی، و شاعرانه برساخته از حرف الف در منظومه‌های این دو شاعر بررسی شود.

۱.۴ ساختار مضامین، تصاویر و فضاهای شاعرانه، ترکیبات، و تعبیرات نغز و ظریف ادبی و هنری براساس شکل و حالت و ویژگی حرف الف

از حالات و شکل‌ها و ویژگی‌های خاص و منحصر به فرد و متنوعی که حرف الف را از دیگر حروف الفبا متمایز کرده است به موارد زیر می‌توان اشاره کرد؛ این موارد باعث شده است شاعران و نویسندگان ادب پارسی، به‌ویژه نظامی و جامی، به این حرف بیش‌تر از حروف دیگر بپردازند و در خلق تصاویر هنری، ادبی، و شاعرانه به آن توجه کنند:

- الف، چون در آغاز حروف الفبا قرار دارد، سابق، پیش‌رو، پیشوا، صدرنشین، نامور، معروف، و باکمال است و جایگاه آن برتر از همه است و پیش از همه به‌شمار می‌آید؛

- الف راست، کشیده، افراشته، و بی‌پیچ‌وخم است؛ پس، مظهر سرافرازی و سربلندی است. قامت موزون، استوار، کشیده، راست، مستقیم، رنغا، و آراسته، مخصوصاً قامت محبوب و معشوق، را به آن نسبت می‌دهند. الف قامت یار در دل جا دارد. الف سر بر آسمان دارد و عاشق قدوبالای خود است و به آن می‌بالد؛

- الف باریک و نازک و کشیده است. لاغری، ضعف، و عدم و نیز باریکی و هلالی بودن کمر و میان و اندام را به آن نسبت می‌دهند؛

- الف، به سبب شکل ایستایی و استقامتی و جایگاه آغازین حروف، نماد قیام و ایستادگی، استقامت، استواری، سرپایی، عمودی، ثابت‌قدمی، قائم‌بودن، و غیره است. الف بر قدم‌های خود سوار است و برپا و سرپاست؛

- الف، چون هیچ‌کدام از حرکات را نمی‌گیرد و نیز فاقد نقطه است، مظهر نداداری، بی‌چیزی، مفلسی، فقر، گدایی، عدم، نیستی، فنا، ترک اوصاف، و غیره است. الف دست در امکان ندارد، بر هیچ افتاده، و در بند هیچ است؛

- الف مد و سرکشی بر سر دارد. از مد الف به سایبان، کلاه، تاج، و افسر الف تعبیر می‌کنند. الف، به سبب این تاج و کلاه، کلاه‌دار و تاج‌دار و سپه‌دار است. چون سرکش دارد، سرکش هم هست؛

- الف در شکل و حالت نوشتاری سر ندارد و از آن به بی‌سری الف تعبیر می‌کنند.
- چون الف در آغاز حروف با قامتی استوار و کشیده و ایستا قرار دارد و کلاهی هم بر سر دارد، سپه‌داری را به آن نسبت می‌دهند؛

- الف، به سبب شکل و حالت خاص خود، مظهر حیرانی، سرگردانی، سرگشتگی، جنون، و عاشقی است. الف از عشق به سر می‌گردد، اما از عشق بر نمی‌گردد؛

- چون الف در شکل نوشتاری دو سر دارد، از آن به زبان الف یا به دوزبانی الف تعبیر می‌کنند. الف زبان‌دار و دوزبان، باوجود داشتن زبان، خاموش و ساکت است. الف دو زبان دارد و دوزبانی است، اما دوزبان و متملق و دورو نیست؛

- الف، چون همیشه اعراب سکون می‌گیرد، مظهر سکون، بی‌حرکتی و آرامش، و غیره است؛

- الف، به سبب شکل و حالت خاص خود، میان را بسته است و آماده خدمت و انجام کار و حرکت است؛

- الف شکل راست‌شده حرف «ه» است. حرف «الف» مظهر راستی و حرف «ه» مظهر خمیدگی است؛

- اگر الف به شکل نعل درآید، تبدیل به حرف «ن» می‌شود؛

- الف، چون از حروف دیگر جدا نوشته می‌شود و در صورت اتصال فقط به حرف قبل خود متصل می‌شود، میل به وصل ندارد و از جمله حروف منزله است؛ پس، مظهر تنهایی، یکتایی، جدایی، گوشه‌نشینی، آزادی، وارستگی، تجرد، تفرّد، یگانگی، و غیره است؛

- الف همیشه به یک شکل و هیئت نوشته می‌شود و در اتصال با حروف دیگر هم، برخلاف برخی از حروف، بدون تغییر شکل و ماهیت نوشته می‌شود و چون ظاهرش راست و یکتا و پاک است، الف یک‌شکل مظهر یک‌رویی، راستی، صداقت، درستی، پاکی، وفاداری، و غیره است؛

- الف در نوشتار، شکل کوتاه‌شده‌ای هم به نام الف مقصوره دارد که مظهر خردی و کوچکی و ریزی است. بنابراین، این موارد را الف می‌گویند: دل‌تنگ، خُرد، و کوچک؛ قاچ کوچک هندوانه، طالبی، و خربزه؛ آشیانه، خانه، و مکان کوچک؛ هرچیز مختصر، خلاصه، کوتاه، اندک، و بی‌مقدار، مثل یک الف‌بچه، یک الف‌زخم، و مانند این‌ها. نیز، الف‌الف‌شدن و الف‌الف‌کردن به معنای ریزریز، خُردخُرد، تکه‌تکه، و شرحه‌شرحه‌شدن و کردن از این تعابیر برگرفته شده است؛

- الف، چون راست و استوار است و جز راستی چیزی ندارد، راست‌پیشه است و از راستی اساس تمامی حروف شده است؛

- الف اولین حرف آفرینش است؛ هرچند ذاتاً در مرتبه اول است، در صورت متصل شدن به حروف دیگر در پایان قرار می‌گیرد؛

- الف در شکل نوشتاری شبیه عدد یک است و از نظر حساب جمل و حروف ابجد و ترتیب حروف الفبا در جایگاه و ارزش یک قرار دارد. به علاوه، برپایه باور قدما، الف از

به هم پیوستن نقطه‌های متعدد شکل گرفته است و آفرینش آن با نقطه آغاز می‌شود. صفر نیز شبیه نقطه است و به تنهایی هیچ است و در شمار نمی‌آید و صرفاً زمانی که پس از عددی قرار بگیرد، ارزش و کارایی می‌یابد. بنابراین، ترکیبات مربوط به الف و نقطه و صفر و یک، ارزش عددی پیدا کردن الف، و ده و صد و هزار شدن آن با صفر و نقطه، از فضاهای شاعرانه برگرفته از این تصور و باور است؛

- الف در حالت وصل تلفظ نمی‌شود. الف وصل، در این حالت، مخفی و پنهان می‌شود؛

- الف در حالت نوشتاری غریبانه، پرافکندگی، آشکاری، شادابی، بی‌سری، زبان‌داری، آراستگی، و غیره را به ذهن متبادر می‌کند؛

- الف از ترکیب و به هم پیوستن سه نقطه ساخته می‌شود. در ضمن، در هنر خوش‌نویسی و خطاطی نیز امتداد و کشیدگی الف معمولاً به اندازه سه نقطه در کنار هم است. از این حالت به تکرر و تعدد از وحدت تعبیر می‌کنند؛ تعابیری چون اول و آخر الف نقطه‌ای است، الف یک نقطه است، اصل و مبدأ الف یک نقطه است، الف ظرف و نقطه مظروف است، نقطه وحدت در الف هویدا می‌شود، الف از نقطه پدید می‌آید، و غیره برپایه همین تعبیر است؛

- الف قطب حروف است و در همه آنها حضور دارد. حروف و اعداد دیگر یا به گونه‌ای شکل تغییر یافته حرف الف هستند یا در ساختار شکل خود حرف الف را هم دارند. پس، همه حروف و اعداد بر محور و مدار حرف الف می‌گردند و الف همه چیز را در جان خویش جای می‌دهد. از این مسئله به تکرر و تعدد از وحدت و تکرر ذات اشیا با مسمای الف تعبیر می‌کنند. تعابیری چون الف در همه حروف دیده می‌شود، «ها» اگر راست شود، همان الف است، الف نقطه بود و دال شد، «بی» خلیفه الف است، طول قد الف صورت «بی» می‌نماید، الف در جان همه عالم است، الف نهایت کمال آفرینش حروف است، الف معتدل است، و غیره از این دیدگاه گرفته شده است؛

- منجمان برج‌ها را با حروف ابجد نام‌گذاری می‌کنند و به جای الف که نخستین حرف ابجد است صفر می‌گذارند و برج حمل را که اولین برج است صفر می‌نامند و ثور را یک و الی آخر. ارتباط الف در جایگاه یک در شمار ابجد از یک سو و صفر در علم نجوم از سوی دیگر و تقابل و توافق آن دو از این قاعده تبعیت می‌کند؛

- علاوه بر تعابیر و موارد برگرفته از شکل و هیئت و ویژگی‌های خاص الف که به آنها اشاره شد، در خلق تصاویر و فضاها و مضامین بکر شاعرانه، الف یکی از مشبه‌به‌ها و حتی

مشبه‌های پُرکاربرد ادب پارسی است. در تصاویر و مضامین شعری و نثری ادب پارسی، خطِ عذار، میخ، خار، ماه نو، هلال ماه، عصا، قلم، آلتِ تناسلی نر، ابروی کشیده، دندان‌های شانهِ زلفِ بلند و دراز، انگشت، خدنگ، تیر، سوزنِ تیز و باریک، قدوقامتِ کشیده و موزون، خطِ محور، خطِ استوا، دارِ مجازات، شمشیر، خط و اثر ناشی از تازیانه و شلاق، کمر و میان باریک و نازک، زخم و شکاف ناشی از ضربهٔ شمشیر، شکاف و شیار، دل و سینهٔ تنگ و کوچک، ناله و آه کشیده، هرچیزِ مختصر و کم و اندک و بی‌مقدار، و غیره را به الف مانند می‌کنند یا درمقام مشبه از آن بهره می‌جویند؛

- تعبیری با نمود و نشانهٔ برتر و عالی که برگرفته از ارزش و جایگاه برتر الف است از توجهاتِ دیگر شاعران و نویسندگان در ایجاد ترکیبات شاعرانه و ادبی با حرفِ الف است. ترکیباتی چون الفِ عزت، الفِ علا، الفِ عدل، الفِ سخن، الفِ مردمی، و غیره که نشانهٔ بزرگی و سربلندی و برتری و تعالی است از این دست به‌شمار می‌روند؛

- در ترکیباتی چون الفِ قامت، الفِ استقامت، الفِ بالا، الفِ استوا، الفِ اطعنا، الفِ آه، و مانند این‌ها، در یک فضای شاعرانه و ایهامی به حرفِ الف و مد و سرکش به‌کاررفته در ساختار کلمه و واژه اشاره می‌شود و بر ماهیت کشیدگی و ایستایی و امتداد آن در ساختار کلمه تأکید می‌شود. به‌علاوه، در این ترکیبات به شکلِ استوار و ایستا و کشیدهٔ واژه‌های برساخته از آن، که از استواری و ایستایی و کشیدگی الف متأثر است، توجه می‌شود. برای نمونه، در ترکیب «الفِ آه»، علاوه بر کشیدگی حرفِ الف و کشیدگی مد آن، امتداد و تداوم آه نیز مدنظر است؛ یا در ترکیب «الفِ قامت»، به ایستایی شکلِ ظاهری قامت توجه می‌شود؛

- ترکیباتی چون الفِ مستقیم، الفِ یک‌تنه، الفِ یکتا، الفِ راست، الفِ تنها، و غیره (که تعداد آن‌ها کم نیز نیست) ترکیباتی هستند که با صفاتِ شاخصِ حرفِ الف ساخته شده‌اند. این ترکیبات هم ترکیب دستوری به‌شمار می‌روند و هم فضای زیبای هنری‌ای ایجاد می‌کنند.

ذکر همهٔ شواهد شعری مربوط به ویژگی‌های حرفِ الف (موجود در دو منظومهٔ نظامی و جامی) به‌علت گستردگی دامنهٔ آن در پی‌نوشت امکان ندارد؛ بنابراین، برای پرهیز از اطناب، شواهد تکراری هر ویژگی حرفِ الف حذف شد و به ذکر یک نمونه از آن ویژگی بسنده کردیم.^۱

* الفِ آدم: منظور حرفِ «الف» در کلمه و واژهٔ «آدم» است. این ترکیب به ایستایی و کشیدگی و استواری و آغازگری حرفِ الف در آغاز کلمهٔ «آدم» نیز توجه دارد:

امی گویا به زبان فصیح از الفِ آدم و میمِ مسیح

(نظامی ۱۳۷۰: ۱۶)

* الف در میان ماه: به حرفِ الف در میان کلمه «ماه» اشاره دارد. «الف» بینی و دماغ کشیده معشوق است که بر چهره زیبای او قرار دارد:

بینی‌اش زیر هلال منخسف در میان ماه کافوری الف

(جامی ۱۳۶۸: ۳۳۴)

* الف قامت: قامتِ موزون، استوار، کشیده، راست، مستقیم، رعنا، و آراسته، مخصوصاً قامت محبوب و معشوق، را به آن نسبت می‌دهند، قامتی که در رعنائی، استقامت، سرافرازی، و موزونی مانند الف است. این ترکیب، کنایه از قد و قامت کشیده و استوار است. در ترکیب «الف قامت»، علاوه بر تشبیه «قامت» به «الف» کشیده و ایستا، به حرف الف در کلمه «قامت» و نیز به ایستایی شکلِ ظاهری «قامت» توجه شده است:

الفِ قامتش چون دال بماند خم چو پیران دیرسال بماند

(جامی ۱۳۶۸: ۲۲۹)

الفِ قامتش چو نون گشته طره سرکشش نگون گشته

(جامی ۱۳۶۸: ۲۴۹)

* الف کشیده بین العینین: باتوجه به شکلِ حروفِ «الف» و «عین»، منظور از «الف» بینی و منظور از «عینین» دو چشم است. این ترکیب کنایه از بینی و دماغ کشیده و راست بر چهره میان چشم‌های محبوب و معشوق است. البته، به کلمه «عین» به معنی «چشم» و «چشمه» نیز توجه شده است:

باشد ز شعاع رخ دو چشم تو دو عین بینی الف کشیده بین العینین

(جامی ۱۳۴۱: ۸۳۱)

* الف کوفی: مقصود حرفِ الف در خط کوفی است. باتوجه به شکلِ خاص الفِ کوفی، که کج است، کنایه‌ای است از هرچیز خمیده و کج. هم‌چنین به سبب شکلِ خاص الفِ کوفی، که عریان است و چیزی ندارد، کنایه از نداری و بی‌سیمی و بی‌پولی است و نیز کنایه از آلت تناسلی نر است (بنگرید به غیاث‌الدین رامپوری ۱۳۶۳: ۷۹):

آنچه از آن مال در این صوفی است میم مطوق، الف کوفی است

(نظامی ۱۳۷۰: ۹۳)

*** الفلام (لام الف):** مقصود دو حرف «ا» و «ل» است. این ترکیب به «ال» (حرف تعریف در زبان عربی) اشاره دارد که آن هم کنایه از توصیف و تعریف است. هم‌چنین به سوره‌هایی اشاره دارد که حروف آغازین حروف مقطعه آنها با «ال» است، مثل الم، المر، و المص. با ذکر حروف آغازین حروف مقطعه برخی از سوره قرآن کریم، کل سوره و کل قرآن اراده می‌شود. به علاوه، این ترکیب به موارد دیگری اشاره دارد که بدین قرار است: کلمه «الله» که حرف آغازین آن «الف و لام» است و معروف و شناخته شده است، اسم اعظم الهی، لفظ «آل» به معنی «دودمان و خاندان»، و ترتیب حروف ابجد و قرار گرفتن آن. «الف» اولین حرف است و «ضطغ» آخرین حروف‌اند؛ یک «لا» در آخر این حروف به معنی «دیگر نیست و تمام شد» اضافه می‌کنند. «الف» نشانه کشیدگی و راستی و بلندی است و قامت کشیده را به آن نسبت می‌دهند و «لام» نشانه خمیدگی و ناراستی است و قامت خمیده را به آن نسبت می‌دهند. «الفلام» کنایه از دو چیز راست و خمیده و نیز کنایه از عدم توافق و هماهنگی و در تضاد بودن است. باتوجه به شکل حرف «ل»، «الفلام» ممکن است به شکل «ا» که در شکل حرف «ل» دیده می‌شود اشاره کند؛ در این صورت، کنایه از توافق و سازگاری است. الف ساکن را به صورت «لا» در الفبا ضبط و از آن همزه ساکن را اراده می‌کنند. ترکیب «الفلام» کنایه از لفظ «لا» نیز است. باتوجه به شکل لفظ «لا»، این ترکیب کنایه از موارد ذیل است: کنایه از پیوستگی و اتصال و ائتلاف و ادغام و دوستی و توافق و یک‌دستی و نیز معاشقه و عشق‌بازی و وصال، کنایه از هرچیز سراپا دونیم شده، کنایه از تکبر و غرور و بی‌اعتنایی، و کنایه از تواضع و فروتنی و خدمت‌گزاری. هم‌چنین، «لام الف» ممکن است کنایه از مواردی باشد که در ادامه ذکر می‌شود: گرهی که چپ و راست و درهم می‌بندند (گره محکم و چپ در راست)، هرچیز درهم‌تنیده و به هم‌بافته و درهم‌پیوسته و گره‌خورده، هرچیز پیچیده و پیچ‌درپیچ است، به هم‌خورده و آشفته، و خروج از حالت عادی و اصلی و نابودی:

قد تو لام و الف آمد عصا هر دو پی نفی وجود تو لا

(جامی ۱۳۶۸: ۴۲۷)

چون لام الفند هر دو یک جا تو چون الف ایستاده تنها

(جامی ۱۳۶۸: ۸۵۲)

دو پی هر دو چون لام الف خم زده دو حرف از یکی جنس درهم زده

(نظامی ۱۳۷۰: ۱۱۴۲)

* الف لام میم (الم): مقصود سه حرف «ا»، «ل»، و «م» است. «الم» حروف مقطعه قرآن در آغاز سوره‌های بقره (۲)، آل عمران (۳)، عنکبوت (۲۹)، روم (۳۰)، لقمان (۳۱)، و سجده (۳۲) است. بنابراین، «الف لام میم» کنایه از هرکدام از سوره‌های مذکور یا محتویات و حکایات آن، کل قرآن کریم یا محتویات و حکایات آن، یا سوره «الروم» از قرآن کریم است. با ساختاری هنری، ضمن توجه خاص به حروف مقطعه و معانی و مفاهیم مربوط به آن، به شکلی ایهامی، به راستی و استواری و ایستادگی حرف الف، خمیدگی و کجی و شکنج حرف لام، و خردی و تنگی و باریکی حرف میم توجه می‌شود و از الف قامت، از لام زلف و از میم دهان و خال اراده می‌شود:

آمد الحمد اول قرآن پس الف لام میم از پی آن

(جامی ۱۳۶۸: ۹)

* الف مستقیم: مقصود خط راست و مستقیم و کنایه از قامت کشیده و استوار است:

کرده چو قطر آن الف مستقیم دایره غیب هویت دو نیم

(جامی ۱۳۶۸: ۳۷۶)

* الفوار: یعنی مانند الف در کشیدگی و راستی و ایستایی (بنگرید به «الف»):

ز حد نون او تا حلقه میم الفواری کشیده بینی از سیم

(جامی ۱۳۶۸: ۶۰۱)

* از الف آدم و میم مسیح: «الف آدم» به حرف الف در واژه «آدم» دارد و «میم مسیح» هم به حرف میم در واژه «مسیح» اشاره دارد؛ پس، این ترکیب، به کنایه، یعنی از آغاز آفرینش و خلقت حضرت آدم تا زمان تولد حضرت مسیح (عیسی)، از آغاز آفرینش و خلقت آدم تا آخر الزمان که حضرت مسیح ظهور می‌کند و با امام زمان (عج) بیعت می‌کند و در رکاب او می‌جنگد، تمامی پیامبران، و توسعاً از آغاز تا حال و از اول تا آخر (بنگرید به دهخدا ۱۳۷۷: ۳۲۱۲):

امی گویا به زبان فصیح از الف آدم و میم مسیح

(نظامی ۱۳۷۰: ۱۶)

* **بادِ بی الف:** کنایه از لفظ و کلمهٔ بد است که با حذفِ الف از کلمهٔ «باد» به وجود می‌آید:

خاک و بادی که با تو مختلف است خاک بی الف و بادِ بی الف است

(نظامی ۱۳۷۰: ۶۲۲)

* **جیم الف میم:** علاوه بر ساختار تشبیهی که «زلف» را به «جیم» و «قد» را به «الف» و «دهان» را به «میم» مانند کرده است به کلمهٔ «جام» که از ترکیب این حروف به وجود می‌آید، و در بیت زیر بدان اشاره می‌شود، توجه شده است:

زلفِ سیهش به شکلِ جیمی قدش چو الف، دهن چو میمی
یعنی که چو با حروفِ جامم شد جام جهان‌نمای نامم

(نظامی ۱۳۷۰: ۵۵۵)

* **حی الف دال میم:** به کلمهٔ «احمد» که از ترکیب این حروف به وجود می‌آید توجه دارد:

حلقهٔ حی را که الف اقلیم داد طوق ز دال و کمر از میم داد

(نظامی ۱۳۷۰: ۱۶)

* **دو الف:** ظاهراً، شاعر در کلمهٔ «الله» از «دو الف» دو لام پشت‌سرهم را اراده کرده است که مانند دو الف در کنارهم قرار دارند و تداعی دو الف ایستا و مستقیم را می‌کنند و شاعر از آن به دو گواه و شاهد تعبیر می‌کند. شاید هم شاعر در کلمهٔ «اله»، از «دو الف» الف و لام پشت‌سرهم را اراده کرده است که مانند دو الف در کنارهم قرار دارند، با همان تداعی و تعبیری که گفته شد:

الله الحمد قبل کل کلام بصفات الجلال و الاکرام
دو الف زو به راستی دو گواه کرده روشن به سر وحدت راه

(جامی ۱۳۶۸: ۲)

* **دو الف لام بر سر را:** منظور از «دو الف لام بر سر را» دو «ال» آغازین و قبل از حرف «را» در دو کلمهٔ «الرحمن» و «الرحیم» در آیهٔ «بسم الله الرحمن الرحیم» است:

بر سر را بین دو الف لام را داده نشان از دو الف لام را

(جامی ۱۳۶۸: ۳۶۸)

* **دو الف لام را: مقصود سه حرف «ا»، «ل»، و «ر» است.** کلمه «الر» از ترکیب این حروف به وجود می‌آید که اشاره به حروف مقطعه‌ای است که چند سوره قرآن با آن شروع می‌شود. «الر» از حروف مقطعه‌ای است که در آغاز چند سوره قرآن کریم آمده است و مفسران آن را «انا لله رأی» (منم خدایی که می‌بینم) تعبیر و معنی می‌کنند. این ترکیب کنایه از کل قرآن است و به دو «الر» در دو لفظ «الرحمن» و «الرحیم» در آیه «بسم الله الرحمن الرحیم» نیز توجه دارد:

بر سر را بین دو الف لام را داده نشان از دو الف لام را

(جامی ۱۳۶۸: ۳۶۸)

* **رقم الف بی:** در این ترکیب به شکل و هیئت و جایگاه و مرتبه و ارزش عددی و حروفی دو حرف «الف» و «ب» و نیز شکل و هیئت و جایگاه و مرتبه تمامی حروف الفبای فارسی توجه شده است:

رو رقم‌های الف بی بنگر که الف از همه باشد برتر

(جامی ۱۳۶۸: ۵۳۳)

* **سیمین الف:** کنایه از بینی و دماغ کشیده و سفید و خرد و نازک است:

هست دو چشمت ز شعاعش دو عین بینی سیمین الفی بین‌بین

(جامی ۱۳۶۸: ۴۳۲)

* **لام الف دیولاخ:** مقصود دو حرف لام و الف در لفظ «دیولاخ» است. ترکیب لام و الف می‌شود «لا». علاوه بر این، ظاهراً، به دوشاخ بودن شکل «لا» هم اشاره شده است. از آن‌جا که «لام الف» نشانه گره‌خوردگی و پیچ‌درپیچ است، با این تعبیر، ظاهراً سختی و سهمگینی و پیچ‌درپیچی زمین دیولاخ مورد توجه است (بنگرید به «الف لام»):

لام الفش هست در این دیولاخ گردن دیوان هوا را دوشاخ

(جامی ۱۳۶۸: ۴۰۰)

۲.۴ ساختار ادبی و هنری عبارتهای فعلی و کنایی با حرف الف

* **الف از پی نون در رقم بودن:** ظاهراً به الف در آغاز لفظ «الرحیم» در آیه «بسم الله الرحمن الرحیم» اشاره دارد که بعد از «نون» پایانی لفظ «الرحمن» آمده است. نیز، با توجه به

آیه «نون والقلم»، به الف در آغاز کلمه «القلم» اشاره دارد که بعد از لفظ «نون» آمده است. ظاهراً، باتوجه به موارد اشاره شده، به جایگاه آغازین «بسم الله الرحمن الرحيم» و پرده‌گشایی آن از سوره‌های قرآنی و آغازگری آیات توجه دارد و قرارگرفتن «بسم الله الرحمن الرحيم» در بالای «نون والقلم» نیز نشان‌دهنده پرده‌گشایی آن است:

از پی نوشت الف اندر رقم پرده‌گشا گشته ز نون والقلم

(جامی ۱۳۶۸: ۳۶۸)

* الف از دو شاخ لام الف دور کردن: از «الف» قامت و نیز آلت تناسلی عاشق و از «دو شاخ لام الف» دو پای شاخ مانند به هم گره خورده و نیز آلت تناسلی معشوق را اراده کرده است. این ترکیب کنایه از بیرون آمدن از هم آغوشی و دوری جستن و خودداری کردن از هم آغوشی و نزدیکی و معاشقه است (بنگرید به «الف لام الف»):

الف کرد از دو شاخ لام الف دور رهند از گاز سیمین شمع کافور

(جامی ۱۳۶۸: ۶۸۳)

* الف الف از زنگار به تکرار بر ورق نوشته: از «الف الف» گل و گیاه زنگارگون و از «ورق» دشت و صحرا اراده شده است. این ترکیب کنایه از گل و گیاه روییده بر پهنه دشت و صحراست:

یا خود ورقی بر آن ز زنگار بنوشته الف الف به تکرار

(جامی ۱۳۶۸: ۸۳۵)

* الف اول به شمار در آمدن: اشاره به این دارد که الف در ترتیب حروف ابجد و الفبا در مرتبه اول قرار دارد و نیز این که برای یاد دادن حروف الفبا برای نوآموزان و متعلمان، ابتدا حرف الف را، که اولین حرف ابجد و الفبا بود، بر روی تخته می‌نوشتند و تکرار می‌کردند تا آموخته شود. این ترکیب بر این باور نیز تأکید دارد که نخستین حرفی که از قلم آفرینش خدا بر لوح محفوظ نقش بست الف بود (نیز بنگرید به «الف»):

رو بنه تخته ابجد به کنار که در آید الف اول به شمار

(جامی ۱۳۶۸: ۵۳۳)

* الف به میان لاله راه کردن: اگر به وسط کلمه «لاله» حرف الف افزوده شود، به «لاله» تبدیل خواهد شد که در مقام نفی و سلب خدایان دیگر بیان می‌شود:

مکحله لاله شده سرمه‌سای میل زمرد به درون داده جای
یا به میانش الفی کرده راه گشته پی نفی سوی لاله

(جامی ۱۳۶۸: ۳۹۲)

* **الف بی به لوح خواندن:** منظور خواندن حروف «الف» و «با» و به خواندن حروف الفبا شروع کردن است. به این نکته اشاره دارد که در مکتب‌خانه‌ها برای یاد دادن حروف الفبا به کودکان و مبتدیان، ابتدا، حرف الف را، که اولین حرف ابجد و الفبا بود، بر روی تخته می‌نوشتند و تکرار می‌کردند و از نوآموز می‌خواستند ضمن نوشتن مکرر الف بر روی تخته، آن را با صدای بلند تکرار کند؛ آن قدر این حرف نوشته و تکرار و خوانده می‌شد تا آموخته شود. سپس، حرف «ب» را شروع می‌کردند و، بدین ترتیب، دیگر حروف آموزش داده می‌شد. این فرایند را اصطلاحاً مشق کردن الف یا حروف، یعنی نوشتن و تکرار کردن حروف برای یاد گرفتن، می‌گفتند. این تکرار و تداوم باعث یادگیری ماندگار حروف می‌شد. معمولاً، پس از فراگیری حروف الفبا، خواندن قرآن را شروع می‌کردند. این ترکیب کنایه از این موارد است: نوآموز و مبتدی و تازه‌کار بودن، ناآگاه و بی‌اطلاع بودن، یاد گرفتن و آموختن، آغاز حرف زدن و سخن گفتن، کاری را آغاز کردن، و مقدمات چیزی را فراهم کردن:

به لوح، اول الف بی تا نخوانی ز قرآن درس خواندن کی توانی

(جامی ۱۳۶۸: ۵۹۴)

* **الف (چیزی، هیچ) ندارد:** الف هیچ نقطه‌ای ندارد و هیچ اعراب و حرکتی نمی‌پذیرد و ظاهری لخت و عریان دارد و تنهاست؛ از این ویژگی به نداشتن ثروت، درویشی، فقر، و نداری الف تعبیر می‌شود. هم‌چنین، «الف هیچ ندارد» مثلی مشهور برای شناساندن الفبا به کودکان است؛ رسم بوده است که معلم مکتب‌خانه برای یاد دادن حروف الفبا به کودکان و مبتدیان، می‌گفت: «با» یکی به‌زیر دارد؛ «تا» دوتا به‌سر دارد؛ «الف» هیچ ندارد» و منظور نقطه بود (بنگرید به «الف»):

چون الف آراسته مجلسی هیچ نداری چو الف مفلسی

(نظامی ۱۳۷۰: ۹۵)

* **الف در بسم مختفی گشتن:** الف بعد از ب، در «باسم الله»، الف وصل است و تلفظ و نوشته نمی‌شود و به صورت «بسم الله» نوشته و خوانده می‌شود. به علت تلفظ نشدن الف در ترکیب «باسم الله» از آن به «پنهان شدن الف در بسم» تعبیر می‌شود. هنگامی که الف

در مقام وصل قرار بگیرد، از قرائت ساقط شده تلفظ نمی‌شود؛ از این الف به الف وصل و الف مهموز یاد می‌کنند. این ترکیب کنایه است از به حساب نیامدن، محوشدن، مخفی‌گشتن، ضایع شدن، پنهان شدن، فرورفتن، و غیره:

بی چو آمد پدید الف در بسم مختفی گشت هم‌چو جان در جسم

(جامی ۱۳۶۸: ۸۲)

* الف در لام (لام الف) کج شدن: شاعر به شکل خاص حرف «ل» که شبیه «ا» کج شده است توجه دارد. نیز، این ترکیب به شکل «ل» که گویی «ا» را در خود جای داده است اشاره دارد. شاعر در این ترکیب به کجی و خمیدگی «ا» در لفظ و کلمه «لا» توجه دارد. این ترکیب کنایه از لفظ و کلمه «لا» است که از ترکیب «الف» و «لام» به وجود می‌آید و نیز کنایه از خمیدگی و افتادگی و تواضع است:

گرچه به خود نیست کج اندام الف بین که چه سان کج شده در لام الف

(جامی ۱۳۶۸: ۴۴۰)

* الف قامت کسی چون دال ماندن: حرف «الف» نشانه راستی و بلندی است و قامت افراشته و کشیده را به آن نسبت می‌دهند و حرف دال، لام، نون، جیم، و غیره نشانه خمیدگی و کجی است و قامت خمیده را به آن نسبت می‌دهند. این ترکیب کنایه از خمیده شدن و انحنا پیدا کردن قامت و قد راست و کشیده، خمیدگی و افتادگی و ناتوانی و ضعف و تحقیر، تواضع و فروتنی، و تعظیم و تکریم است:

الف قامتش چون دال بماند خم چو پیران دیرسال بماند

(جامی ۱۳۶۸: ۲۲۹)

* الف قامت کسی چون نون گشتن (بنگرید به «الف قامت کسی چون دال ماندن»):

الف قامتش چو نون گشته طره سرکشش نگون گشته

(جامی ۱۳۶۸: ۲۴۹)

* الف کسی لام شدن (بنگرید به «الف قامت کسی چون دال ماندن»):

شد الفم لام ز غم‌های ژرف گوش کن از حال من این یک‌دو حرف

(جامی ۱۳۶۸: ۳۸۲)

✽ **الف لام الحمد به میم بدل ساختن:** اگر «ال» در «الحمد» را به «میم» تبدیل کنیم، لفظ و کلمه «محمد» به دست می‌آید.

یعنی الحمد را بخوان اول ساز الف لام ازو به میم بدل

(جامی ۱۳۶۸: ۹)

✽ **از الف بی به قاف رسیدن:** اشاره به این دارد که در مکتب‌خانه‌ها، برای یاددادن حروف الفبا، هریک از حروف را روی لوح و تخته می‌نوشتند و نوآموز آن را تکرار می‌کرد و بعد از یادگیری کامل هر حرف یادگیری حرف بعدی را شروع می‌کردند و این روند را ادامه می‌دادند تا نوآموز تمامی حروف را می‌آموخت. این ترکیب کنایه است از رعایت ترتیب و توالی و نیز به آخر و انتها رسیدن و تمام شدن کار و امری است (البته به‌ایهام، به کوه قاف نیز توجهی دارد):

پس از آب شد کوه قافش مطاف چو طفلان رسید از الف بی به قاف

(جامی ۱۳۶۸: ۹۹۰)

✽ **اقلیم‌دادن الف حلقه حی را:** این ترکیب کنایه از بخش آغازین لفظ و کلمه «احمد» (یعنی «اح») است که از پیوستن الف و ح تشکیل می‌شود و شاعر، از آن، به اقلیم‌دادن الف به حلقه حی یا اعتبار و ولایت‌بخشیدن الف به حلقه حی تعبیر می‌کند. نیز این ترکیب می‌تواند اشاره به اضافه‌شدن الف به آغاز کلمه و لفظ «حمد» باشد که از آن به اقلیم‌دادن الف به حلقه حی یا اعتبار و ولایت‌بخشیدن الف به حلقه حی تعبیر کرده و، در نتیجه، کلمه و لفظ «احمد» را ایجاد کرده است:

حلقه حی را که الف اقلیم داد طوق ز دال و کمر از میم داد

(نظامی ۱۳۷۰: ۱۶)

✽ **انگشت از لوح برنداشتن الف:** در مکتب‌خانه‌ها، برای یاددادن حروف الفبا به کودکان و مبتدیان، ابتدا حرف الف را، که اولین حرف ابجد و الفبا بود، بارها روی تخته و لوح می‌نوشتند و تکرار می‌کردند و از نوآموز نیز می‌خواستند، ضمن نوشتن مکرر الف روی لوح و تخته، آن را با صدای بلند تکرار کند. آن‌قدر این حرف نوشته و تکرار و خوانده می‌شد تا نوآموز آن‌ها را فرامی‌گرفت. بعد، حرف ب را شروع می‌کردند و، بدین ترتیب، دیگر حروف یاد داده می‌شد. این تکرار و تداوم باعث یادگیری ماندگار حروف می‌شد. شاید تداوم نقش الف روی لوح را به انگشت از لوح برنداشتن الف تعبیر کرده‌اند.

این ترکیب به شکل انگشت‌مانند الف که روی لوح نقش می‌بندد اشاره دارد؛ هم‌چنین، ظاهراً به شکل الف و نیز طرز قرار گرفتن الف بر صفحه لوح، که همانند انگشت گذاشتن بر چیزی است، اشاره دارد. این ترکیب تلویحاً به انگشت بر چیزی نهادن که کنایه از اشاره کردن و ایراد گرفتن است اشاره می‌کند (نیز بنگرید به «الف»):

لوح خود آن دم که نهی بر کنار چون الف انگشت از آن برمدار

(جامی ۱۳۶۸: ۴۴۰)

* **انگشت شهادت بر آوردن الف:** با عنایت به کشیدگی و درازی و روبه‌بالا بودن الف، انگشت را به الف مانند می‌کنند؛ و شاید، چون هنگام ادای شهادت و نیز اجازه شهادت خواستن انگشت را بالا می‌گرفتند و به سوی بالا و قاعدتاً به سوی خدا با انگشت اشاره می‌کردند، ترکیب «انگشت شهادت» به آن توجه دارد. البته، به الف در کلمه «شهادت» نیز توجه دارد که با اضافه شدن الف به «شهد» ایجاد می‌شود:

دست درین شهد ز عادت بدار چون الف انگشت شهادت بر آر

(جامی ۱۳۶۸: ۴۰۰)

* **اول و آخر انبیا شدن الف:** اشاره به دو حرف «ا» در اول و آخر کلمه و لفظ «انبیا» دارد:

همچو الف راست به عهد و وفا اول و آخر شده بر انبیا

(نظامی ۱۳۷۰: ۱۶)

* **با الف، حروف اسم تمام شدن:** اشاره به ترتیب حروف ابجد و قرار گرفتن آن دارد؛ «الف» در اول است و «ضظغ» آخرین حروف هستند و یک «لا» نیز در آخر این حروف، به معنی «دیگر نیست و تمام شد»، اضافه می‌کنند. در مکتب‌خانه‌ها هم وقتی حرف الف را یاد می‌دادند، می‌گفتند الف هیچ ندارد. در این ترکیب، شاعر به آغاز حروف از اول تا لای آخر حروف است توجه دارد. این ترکیب کنایه از تمام و کامل شدن چیزی و امری است (بنگرید به «الف» و «الف لام (لام الف)»):

چون شد اشباع کرده فتحه لام با الف شد حروف اسم تمام

(جامی ۱۳۶۸: ۳)

* **با الف هیچ بودن:** الف هیچ نقطه‌ای ندارد و هیچ اعراب و حرکتی نمی‌پذیرد و ظاهری لخت و عریان دارد و تنها و فرد و تک است؛ از این ویژگی به نداشتن ثروت، درویشی، و فقر و نداری الف تعبیر می‌شود. و نیز، «الف هیچ ندارد» مثلی مشهور در شناساندن الفبا به کودکان است. رسم بوده است که معلم مکتب‌خانه برای یاد دادن حروف الفبا به کودکان و مبتدیان می‌گفت: «با» یکی به زیر دارد، «تا» دو تا به سر دارد، «الف» هیچ ندارد» و منظور نقطه بود.

بر پای ستاده بی خم و پیچ هم چون الفی و با الف هیچ

(جامی ۱۳۶۸: ۸۹۱)

* **بند به هیچ نبودن الف** (بنگرید به «با الف، هیچ بودن»):

گر نی هم چو الف بند به هیچ از سبق یافتگان پای مپیچ

(جامی ۱۳۶۸: ۵۵۰)

* **بی خم و پیچ بر پای ایستادن الف:** با توجه به شکل و حالت راست و کشیده و ایستاده الف، این ترکیب کنایه از استوار و محکم برپای ایستادن است (نیز بنگرید به «الف»):

بر پای ستاده بی خم و پیچ هم چون الفی و با الف هیچ

(جامی ۱۳۶۸: ۸۹۱)

* **تخته اول الف نقش بستن:** اشاره به این دارد که الف در ترتیب حروف ابجد و الفبا در مرتبه اول قرار دارد؛ از طرفی دیگر، برای یاد دادن حروف الفبا برای نوآموزان و متعلمان، ابتدا حرف الف را که اولین حرف ابجد و الفبا بود روی تخته و لوح می‌نوشتند و تکرار می‌کردند تا آموخته شود. هم‌چنین، بر این باور نیز تأکید دارد که نخستین حرفی که از قلم آفرینش خدا بر لوح محفوظ نقش بست الف بود (بنگرید به «الف»):

تخته اول که الف نقش بست بر در محجوبه احمد نشست

(نظامی ۱۳۷۰: ۱۵)

* **چون الف به تخته چسبیدن:** در مکتب‌خانه‌ها، برای یاد دادن حروف الفبا به کودکان و مبتدیان، ابتدا حرف الف را که اولین حرف ابجد و الفبا بود روی تخته و لوح بارها می‌نوشتند و تکرار می‌کردند و از نوآموز نیز می‌خواستند، ضمن نوشتن مکرر الف بر روی لوح و تخته، آن را با صدای بلند تکرار کند. آن قدر این حرف نوشته و تکرار و خوانده

می‌شد، تا نوآموز آن را فرامی‌گرفت. شاعر شاید تداوم نقشِ الف بر لوح و تخته را به تخته چسبیدن الف تعبیر کرده است. ترکیب «چون الف به تخته چسبیدن» کنایه از بسیار محکم گرفتن تخته است:

ز حرفِ سلامت دلی منحرف به یک تخته چسبید هم چون الف

(جامی ۱۳۶۸: ۲۸۶)

* **چون لام و الف الیف بودن:** باعنایت به شکلِ لفظِ «لام» که در آن دو حرفِ «الف» و «لام» در جوار هم هستند و در شکلِ حرفِ «الف» که «ا» و «ل» در کنار هم هستند و در کلمه «الیف» که دو حرفِ «لام» و «الف» در کنار هم هستند، این ترکیب کنایه از نهایت توافق و هم‌دمی است:

زین پیش به هم حریف بودیم چون لام و الف الیف بودیم

(جامی ۱۳۶۸: ۷۸۴)

* **در جان منزل کردن الف:** این ترکیب به حرفِ الف در لفظ و کلمه «جان» اشاره دارد و کنایه از یاد و خاطر و عشقِ همیشگی و جاویدان معشوق در جان و دل و وجودِ عاشق، که هیچ چیز جای آن را نمی‌گیرد، است؛ هم‌چنین، کنایه از عشقِ ازلی و ابدی به معشوق و ماندگاری یاد و خاطره آن در دل و خاطر است:

قامت آن سیاه‌چرده روان چون الف کرد منزلش در جان

(جامی ۱۳۶۸: ۱۹۲)

* **دو پی چون لام الف خم زدن:** این ترکیب یعنی دو پا را مانند «لام الف» خم زدن و بر یک‌دیگر گره زدن و به هم پیوستن و کنایه است از گره خوردن و ادغام شدن و یکی گشتن، نهایت توافق و سازگاری، و عشق‌بازی و هم‌آغوشی است (نیز بنگرید به «لام الف»):

دو پی هر دو چون لام الف خم زده دو حرف از یکی جنس در هم زده

(نظامی ۱۳۷۰: ۱۱۴۲)

* **راستی از بالای الف بردن:** این ترکیب کنایه از خم و کج کردن، از حالت راستی و استواری در آوردن و به شکلِ دیگر در آوردن، و از ارزش و اعتبار انداختن است:

جنبش کلک تو ز کم کاستی برده ز بالای الف راستی

(جامی ۱۳۶۸: ۴۲۵)

*** شکل الف را از دال نشناختن:** این ترکیب به معنی شکل راست و کشیده را از شکل خمیده و ناراست تشخیص‌ندادن است، مثل هرّ از برّ نشناختن؛ کنایه از نداشتن قدرت تشخیص و ناآگاه و نادان بودن است:

وان که به تعلیمگه ماه و سال شکل الف را نشناسد ز دال

(جامی ۱۳۶۸: ۴۳۷)

*** صفر دهان بر الف افزودن:** شاعر، در این ترکیب، از «الف» قامت کشیده و موزون معشوق و از «صفر» دهان تنگ و خرد معشوق را اراده کرده است. این ترکیب کنایه از جمع شدن زیبایی‌های معشوق و محبوب در کنار هم است. شاعر به این نکته نیز توجه دارد که الف، از نظر جایگاه، در مقام اول حروف ابجد و از نظر ارزشی، یک و شبیه یک است و افزودن عدد صفر بر الف (یک) ارزش عددی آن را ده می‌کند. بنابراین، این ترکیب کنایه از زیاد و فراوان نیز می‌تواند باشد. نمونه این ترکیب:

فزوده بر الف صفر دهان را یکی ده کرده آشوب جهان را

(جامی ۱۳۶۸: ۶۰۱)

*** لوح الف بی به کنار کسی نهادن:** این ترکیب به تخته و لوحی اشاره دارد که، جهت یاد دادن حروف الفبا، حروف «الف با تا» و دیگر حروف را بر آن می‌نوشتند و تکرار می‌کردند تا آموخته شود؛ کنایه از آموزش و یاد دادن و تعلیم است.

ور به دبستان سر و کارت دهند لوح الف بی به کنارت نهند

(جامی ۱۳۶۸: ۴۴۰)

*** میل وصلت از الف کم بودن:** هنگامی که الف در مقام وصل قرار بگیرد، از قرائت ساقط شده تلفظ نمی‌شود؛ از این الف به «الف وصل» و «الف مهموز» یاد می‌کنند. و نیز، چون الف از حروف دیگر جدا نوشته می‌شود و، در صورت اتصال، فقط به حرف قبل خود متصل می‌شود و میل به وصل ندارد و از جمله حروف منزّه است، مظهر تنهایی، جدایی، و غیره است (بنگرید به «الف»):

میل وصلت ز الف کم باشد جز به حرفی که مقلّم باشد

(جامی ۱۳۶۸: ۱۶۵)

*** نابودن الف:** هنگامی که الف در مقام وصل قرار بگیرد، از قرائت ساقط شده تلفظ نمی‌شود؛ از این حالت به «نابودن الف» تعبیر می‌کنند. این ترکیب کنایه از هرچیز پنهان و ضایع و مخفی است (نیز بنگرید به «الف در بسم مختفی گشتن»):

چو ز نابودن الف پرسید گفت شیطانش از میان دزدید

(جامی ۱۳۶۸: ۸۲)

*** نون کالفش پای بود میم فرق:** ظاهراً، به فرارگرفتن حروف «الف» و «میم» و «نون» در لفظ «الرحمن» در آیه «بسم الله الرحمن الرحیم» توجه دارد. شاعر در ترکیب «الرحمن الرحیم»، از «الف»، باعنایت به شکل راست و ایستای آن، به پا تعبیر کرده است و از «میم»، به واسطه شکل گرد و مدور آن، به فرق تعبیر کرده است؛ به شکل و معنی ماهی (نون) نیز توجه دارد که پای آن را الف و سر آن را میم تصور کرده است. ظاهراً، این ترکیب به آیه «نون والقلم» نیز اشاره دارد که در آن نون (در معنای «ماهی») ماهی را تداعی می‌کند و «الف» پا و «القلم» و «میم» فرق آن شمرده شده است:

نون کالفش پای بود میم فرق ماهی کوثر که در آب است غرق

(جامی ۱۳۶۸: ۳۶۸)

*** هیچ در بر بودن الف** (بنگرید به «الف (چیزی، هیچ) ندارد»):

لیکن بر کوه قاف بیکر هم چون الف است هیچ در بر

(نظامی ۱۳۷۰: ۵۷۱)

جدول ۱. جدول کلی ساختار مضامین و تصاویر شاعرانه، ترکیبات، تعابیر، و عبارت‌های فعلی و کنایی نغز براساس شکل، حالت، و ویژگی حرف الف در منظومه نظامی و جامی

| نظامی | جامی | مضامین، تصاویر شاعرانه، ترکیبات، تعابیر، و عبارت‌های فعلی و کنایی نغز براساس شکل و حالت و ویژگی حرف الف |
|---------|---------|--|
| ۱۲ مورد | ۲۷ مورد | ساختار مضامین، تصاویر و فضاهای شاعرانه، ترکیبات، و تعابیر نغز و ظریف ادبی و هنری براساس شکل و حالت و ویژگی حرف الف |
| ۶ مورد | ۲۹ مورد | ساختار ادبی و هنری عبارت‌های فعلی و کنایی با حرف الف |

جدول ۲. ساختار مضامین، تصاویر و فضاهاى شاعرانه، ترکیبات، و تعبیراتِ نغز و ظریفِ ادبی و هنری
براساس شکل و حالت و ویژگی حرفِ الف

| تکرار | شاعر | کاربرد ادبی و هنری حرف الف |
|-------------------|---|----------------------------|
| ۱۲ مورد ۵ مورد | جامی (تحفة الحرار، سبحة الابرار، سلسلة الذهب، و يوسف و زليخا) نظامی (خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، و مخزن الاسرار) | الف |
| ۱ مورد | نظامی (مخزن الاسرار) | الفِ آدم |
| ۱ مورد | جامی (سلامان و ابسال) | الف در میان ماه |
| ۲ مورد | جامی (سلسلة الذهب) | الف قامت |
| ۱ مورد | جامی (يوسف و زليخا) | الفِ کشیده بین العینین |
| ۱ مورد | نظامی (مخزن الاسرار) | الفِ کوفی |
| ۲ مورد ۱ مورد | جامی (تحفة الاحرار و لیلی و مجنون) نظامی (شرف‌نامه) | الفلام (لام الف) |
| ۱ مورد | جامی (سلسلة الذهب) | الف لام میم (الم) |
| ۱ مورد | جامی (تحفة الاحرار) | الفِ مستقیم |
| ۱ مورد | جامی (يوسف و زليخا) | الفوار |
| ۱ مورد | نظامی (مخزن الاسرار) | از الفِ آدم و میم مسیح |
| ۱ مورد | نظامی (هفت پیکر) | باد بی الف |
| ۱ مورد | نظامی (لیلی و مجنون) | جیم الف میم |
| ۱ مورد | نظامی (مخزن الاسرار) | حی الف دال میم |
| ۱ مورد | جامی (سلسلة الذهب) | دو الف |
| ۱ مورد | جامی (تحفة الاحرار) | دو الفلام بر سر را |
| ۱ مورد | جامی (تحفة الاحرار) | دو الف لام را |
| ۱ مورد | جامی (سبحة الابرار) | رقم الف بی |
| ۱ مورد | جامی (تحفة الاحرار) | سیمین الف |
| ۱ مورد | جامی (تحفة الاحرار) | لام الف دیولاخ |

۳. جدول ساختار ادبی و هنری عبارتهای فعلی و کنایی با حرفِ الف

| تکرار | شاعر | کاربرد ادبی و هنری حرف الف |
|--------|---------------------|--|
| ۱ مورد | جامی (تحفة الاحرار) | الف از بی نون در رقم بودن |
| ۱ مورد | جامی (يوسف و زليخا) | الف از دو شاخ لام الف دورکردن |
| ۱ مورد | جامی (لیلی و مجنون) | الف الف از زنگار به تکرار بر ورق نوشته |
| ۱ مورد | جامی (سبحة الابرار) | الف اول به‌شمار درآمدن |

| | | |
|--------|----------------------|--------------------------------|
| ۱ مورد | جامی (تحفة الاحرار) | الف به میان لاله راه کردن |
| ۱ مورد | جامی (یوسف و زلیخا) | الف بی به لوح خواندن |
| ۱ مورد | نظامی (مخزن الاسرار) | الف (چیزی، هیچ) ندارد |
| ۱ مورد | جامی (سلسلهٔ الذهب) | الف در بسمِ مختفی گشتن |
| ۱ مورد | جامی (تحفة الاحرار) | الف در لام (لام‌الف) کج شدن |
| ۱ مورد | جامی (سلسلهٔ الذهب) | الف قامت کسی چون دال ماندن |
| ۱ مورد | جامی (سلسلهٔ الذهب) | الف قامت کسی چون نون گشتن |
| ۱ مورد | جامی (تحفة الاحرار) | الف کسی لام شدن |
| ۱ مورد | جامی (سلسلهٔ الذهب) | الف لام الحمد به میم بدل ساختن |
| ۱ مورد | جامی (خردنامه) | از الف بی به قاف رسیدن |
| ۱ مورد | نظامی (مخزن الاسرار) | اقلیم دادن الف حلقهٔ حی را |
| ۱ مورد | جامی (تحفة الاحرار) | انگشت از لوح برداشتن الف |
| ۱ مورد | جامی (تحفة الاحرار) | انگشت شهادت بر آوردن الف |
| ۱ مورد | نظامی (مخزن الاسرار) | اول و آخر انبیا شدن الف |
| ۱ مورد | جامی (سلسلهٔ الذهب) | با الف حروف اسم تمام شدن |
| ۱ مورد | جامی (لیلی و مجنون) | با الف هیچ بودن |
| ۱ مورد | جامی (سبحة الابرار) | بند به هیچ نبودن الف |
| ۱ مورد | جامی (لیلی و مجنون) | بی خم و پیچ بر پای ایستادن الف |
| ۱ مورد | نظامی (مخزن الاسرار) | تخته اول الف نقش بستن |
| ۱ مورد | جامی (خردنامه) | چون الف به تخته چسبیدن |
| ۱ مورد | جامی (لیلی و مجنون) | چون لام و الف الیف بودن |
| ۱ مورد | جامی (سلسلهٔ الذهب) | در جان، منزل کردن الف |
| ۱ مورد | نظامی (شرف‌نامه) | دو بی چون لام الف خم زدن |
| ۱ مورد | جامی (تحفة الاحرار) | راستی از بالای الف بردن |
| ۱ مورد | جامی (تحفة الاحرار) | شکل الف را از دال نشناختن |
| ۱ مورد | جامی (یوسف و زلیخا) | صفر دهان بر الف افزودن |
| ۱ مورد | جامی (تحفة الاحرار) | لوح الف بی به کنار کسی نهادن |
| ۱ مورد | جامی (سبحة الابرار) | میل وصلت از الف کم بودن |
| ۱ مورد | جامی (سلسلهٔ الذهب) | نابودن الف |
| ۱ مورد | جامی (تحفة الاحرار) | نون کالفش پای بود میم فرق |
| ۱ مورد | نظامی (لیلی و مجنون) | هیچ در بر بودن الف |

۴. جدول تفکیکی ساختار مضامین و تصاویر شاعرانه، ترکیبات، تعابیر، و عبارت‌های فعلی و کنایی نغز براساس شکل، حالت، و ویژگی حرف الف در منظومه نظامی و جامی

| | | |
|------------------|---------------------------------|---|
| جامی | | ساختار مضامین، تصاویر و فضاهاى شاعرانه، ترکیبات، و تعبيرات نغز و ظريف ادبى و هنرى براساس شكل و حالت و ویژگی حرف الف |
| ۱۰ مورد ----- | تحفة الاحرار خردنامه اسکندری | |
| ۲ مورد | سبحة الابرار | |
| ۱ مورد | سلامان و انسال | |
| ۸ مورد | سلسله الذهب | |
| ۱ مورد | لیلی و مجنون | |
| ۵ مورد | یوسف و زلیخا | |
| نظامی | | |
| ۱ مورد | خسرو و شیرین | |
| ۱ مورد | شرف‌نامه | |
| ۳ مورد | لیلی و مجنون | |
| ۶ مورد | مخزن الاسرار | |
| ۱ مورد | هفت پیکر | |
| جامی | | ساختار ادبى و هنرى عبارت‌هاى فعلی و کنایی با حرف الف |
| ۱۰ مورد | تحفة الاحرار | |
| ۲ مورد | خردنامه اسکندری | |
| ۳ مورد | سبحة الابرار | |
| ----- | سلامان و انسال | |
| ۷ مورد | سلسله الذهب | |
| ۴ مورد | لیلی و مجنون | |
| ۳ مورد | یوسف و زلیخا | |
| نظامی | | |
| ----- | خسرو و شیرین | |
| ۱ مورد | شرف‌نامه | |
| ۱ مورد | لیلی و مجنون | |
| ۴ مورد | مخزن الاسرار | |
| ----- | هفت پیکر | |

۵. نتیجه‌گیری

با بررسی و تحلیل کاربرد ادبی و هنری مضامین و تصاویر شاعرانه، ترکیبات، تعابیر، و عبارات‌های فعلی و کنایی نغز بر ساخته براساس شکل و حالت و ویژگی حرف «الف»، با تکیه بر بسامد شواهد شعری منظومه‌های دو شاعر و داستان‌سرای بزرگ منظومه‌های غنایی، یعنی نظامی و جامی، در دو نوع از ساختار: الف) ساختار مضامین، تصاویر و فضاهای شاعرانه، ترکیبات، و تعبیرات نغز و ظریف ادبی و هنری براساس شکل و حالت و ویژگی حرف «الف» و ب) ساختار فضاهای شاعرانه و ترکیبات و تعبیرات نغز و ظریف ادبی و هنری براساس حرف «الف»، این نتایج حاصل شد:

۱. در ساختار مضامین، تصاویر و فضاهای شاعرانه، ترکیبات، و تعبیرات نغز و ظریف ادبی و هنری براساس شکل و حالت و ویژگی حرف «الف»، بر پایه بسامد کاربردی، جامی ۲۷ مورد از شکل و حالت و ویژگی خاص و منحصر به فرد حرف الف بهره جسته است. بیش‌ترین کاربرد حرف الف در این ساختار در *تحفة الاحرار* با ۱۰ مورد است. *سلسله الذهب*، اثر دیگر جامی، با ۸ مورد در ردیف بعد قرار دارد. جامی در *یوسف و زلیخا* ۵ مورد از کاربرد حرف الف را دارد. و در نهایت *سبحة الابرار* با ۲ کاربرد و *سلامان و ابرار* و *لیلی و مجنون* هر کدام با ۱ مورد در جایگاه بعد قرار دارند. نظامی، در این ساختار، تنها در ۱۲ مورد به خلق تصاویر شعری و هنری پرداخته است. در آثار نظامی، *مخزن الاسرار* با ۶ مورد کاربرد از حرف الف در ردیف اول قرار دارد. *لیلی و مجنون* با ۳ کاربرد در جایگاه بعد قرار دارد. و در نهایت *خسرو و شیرین* و *شرف‌نامه* و *هفت پیکر* هر کدام با ۱ مورد در ردیف بعدی قرار دارند. در این نوع از ساختار، جامی از راستی، استقامت، ایستایی، و سرافرازی حرف الف که از ویژگی‌ها و حالات خاص حرف الف به‌شمار می‌رود، به‌کرات استفاده کرده است و قدوقامت محبوب و معشوق را بدان مانند کرده است. در منظومه نظامی با تکیه بر حرف الف مضمون تکراری وجود ندارد. جامی از برخی ترکیبات هنری از جمله الف قامت، الف لام، و غیره چندین بار استفاده کرده است و نظامی، باز هم بدون تکرار، مضامین و ترکیبات و تعبیرات ظریف خلق کرده است؛

۲. در ساختار ادبی و هنری عبارات‌های فعلی و کنایی با حرف الف، براساس بسامد کاربردی، جامی نسبت به نظامی در ردیف اول قرار دارد. جامی، با ساخت و به‌کارگیری ۲۹ عبارت فعلی و کنایی، در برابر ۶ عبارت فعلی و کنایی نظامی، توانایی و هنر عبارت‌پردازی

خود را بیش‌تر نشان داده است. بیش‌ترین کاربرد حرف الف در ساختار عبارت‌های فعلی و کنایی با حرف الف، در *تحفة الاحرار* با ۱۰ مورد است. *سلسله الذهب* با ۷ مورد در ردیف بعد قرار دارد. جامی در *لیلی و مجنون* ۴ مورد از کاربرد حرف الف در ساختار عبارت‌های فعلی و کنایی را دارد. در نهایت *سبحه الابرار* و *یوسف و زلیخا* هر کدام با ۳ کاربرد و *خردنامه اسکندری* با ۲ کاربرد در جایگاه بعد قرار دارند. نظامی، در این ساختار، تنها در ۶ مورد در ساختار عبارت‌های فعلی و کنایی از حرف الف استفاده کرده است. در آثار نظامی، در این ساختار، *مخزن الاسرار* با ۴ مورد کاربرد از حرف الف در ردیف اول قرار دارد. *لیلی و مجنون* و *شرف‌نامه* هر کدام با ۱ کاربرد در جایگاه بعد قرار دارند؛

۳. در ساختار مضامین، تصاویر و فضاهای شاعرانه، ترکیبات، و تعبیراتِ نغز و ظریف ادبی و هنری براساس شکل و حالت و ویژگی حرف الف، جامی در مقایسه با نظامی، به مراتب بیش‌تر از نظامی به الف و ویژگی‌های ظاهری و ذاتی آن توجه داشته است، اما برساخته‌های ذهنی و عینی نظامی در مقایسه با برساخته‌های جامی، از نظر کیفی و کمی، از اهمیت خاصی برخوردار است. ترکیبات ادبی و هنری برساخته از حرف الف در این نوع از ساختار ادبی در منظومه‌های هر دو شاعر داستان‌سرای غنایی، در عین سادگی، یکی از شاعرانه‌ترین و هنری‌ترین برساخته‌های ادب پارسی است؛

۴. در ساختار ادبی و هنری عبارت‌های فعلی و کنایی با حرف الف، ظرافت آفرینش ترکیبات نغز و باریک در منظومه جامی به مراتب بیش‌تر از منظومه نظامی است. جامی، در مقایسه با نظامی، در این نوع ساختار از نظر کیفی و کمی برتر و توانا تر ظاهر شده است. جامی و نظامی، در این نوع از ساختار فعلی و کنایی، عبارت تکراری ندارند؛

۵. در کل، هر دو شاعر در این دو منظومه ادبی و غنایی، در یک فضای شاعرانه، با ساختاری هنری، ضمن بازی هنری با حرف الف در الفاظ و کلمات الف‌دار و با توجه به دیدگاه‌ها و باورها و اعتقادات و فرهنگ عامیانه مردم در خصوص حرف الف و جایگاه ادبی، کلامی، فلسفی، و هنری آن، از آرایه‌های ادبی و زیبایی‌های هنری متنوع، به‌ویژه استعاره، کنایه، تشبیه، و ایهام در خلق تعابیر نغز و ظریف بهره جسته‌اند.

پی‌نوشت

۱.

هر الف از وی شجری میوه ناک میوه آن معرفت ذات پاک

(جامی ۱۳۶۸: ۳۶۷)

| | |
|--------------------------------|----------------------------|
| نقطه وحدت چو قد افراخته | از پی احمد الفی ساخته |
| (جامی ۱۳۶۸: ۴۵۲) | |
| نیست به جز شهد سعادت در او | هر الف، انگشت شهادت در او |
| (جامی ۱۳۶۸: ۳۶۹) | |
| چو الف از همه کس فرد مشو | حکم «المؤمن آلف» بشنو |
| (جامی ۱۳۶۸: ۲۲۴) | |
| نیست حرفی در او مصون ز عوج | چون الف بلکه کافوش همه کج |
| (جامی ۱۳۶۸: ۸) | |
| الف راستی ز نون برتر | تیر فتح است بر کمان ظفر |
| (جامی ۱۳۶۸: ۸۱) | |
| بی که بنشست در مقام الف | چون خلیفه به جای مستخلف |
| (جامی ۱۳۶۸: ۸۱) | |
| طول قد الف از این معنی | می نماید کتون ز صورت بی |
| (جامی ۱۳۶۸: ۸۱) | |
| الف اسم پیش تر از با | بود بسیار ظاهر و پیدا |
| (جامی ۱۳۶۸: ۸۱) | |
| ز حلا نون او تا حلقه میم | الفواری کشیده بینی از سیم |
| (جامی ۱۳۶۸: ۶۰۱) | |
| هر الف جان عدو را خاری | بلکه در چشم دلش مسماری |
| (جامی ۱۳۶۸: ۳۸۱) | |
| به لوحی گر هزاران حرف پیدا است | نیاید بی قلمزن یک الف راست |
| (جامی ۱۳۶۸: ۳۳۲) | |
| از آن نقطه که خطش مختلف بود | نخستین جنبشی کامد الف بود |
| (نظامی ۱۳۷۰: ۳۸۸) | |
| لیکن الفی که با سیاهی | می زد ز سموم چاشتگاهی |
| (جامی ۱۳۶۸: ۴۵۲) | |

- زلفِ سیهش به شکلِ جیمی قدش چو الف، دهن چو میمی
(نظامی ۱۳۷۰: ۵۵۵)
- ای چو الف عاشق بالای خویش الف تو با وحشت سودای خویش
(نظامی ۱۳۷۰: ۹۵)
- گر الفی مرغِ پرافکنده باش ورنه چو بی، حرفِ سرافکنده باش
(نظامی ۱۳۷۰: ۹۵)

کتاب‌نامه

- جامی، عبدالرحمن ابن احمد (۱۳۴۱)، *دیوان جامی*، به‌کوشش هاشم رضی، تهران: پیروز.
- جامی، عبدالرحمن ابن احمد (۱۳۶۸)، *هفت اورنگ، تصحیح و مقدم مرتضی مدرس گیلانی*، تهران: سعدی.
- حیدری، غلامرضا (۱۳۹۶)، «کاربرد ادبی و هنری و تصویری الف در پهنهٔ ادب پارسی با تکیه بر اشعار سبک هندی»، *مجلهٔ سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*، س ۱۰، ش ۳۵.
- حیدری، غلامرضا (۱۳۹۷)، «کاربرد ادبی و هنری حرف الف در اشعار شاعران سبک خراسانی»، *مجله متن پژوهی ادبی*، ش ۷۷.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه*، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران و لغت‌نامهٔ دهخدا.
- غیاث‌الدین رامپوری، محمد ابن جلال‌الدین (۱۳۶۳)، *فرهنگ غیاث‌اللغات*، به‌کوشش منصور ثروت، تهران: امیرکبیر.
- نظامی، الیاس ابن یوسف (۱۳۷۰)، *کلیات خمسهٔ نظامی گنجوی*، به‌تصحیح حسن وحید دستگردی، تهران: امیرکبیر.